

گفتگوی یونگه ولت با "جیوانی آریگی" پیرامون بحران جهانی و بدیل چینی

چین

جدال ادامه دار میان دو سیستم

ترجمه فیروز فروتن

جیوانی آریگی^۱ جامعه شناس از دانشگاه جان هاپکینز^۲ ایالات متحده است. روزنامه "یونگه ولت" آلمان با او گفتگویی در باره نشانه های بحران جهانی و مدل اقتصاد چین بعنوان یک بدیل جهانی مخالف سرمایه داری و بازار انجام داده است. جیوانی آریگی تاکنون تحقیقاتی در باره علل و نتایج عدم تعادل در ثروت، موقعیت و قدرت در بین ملت های مختلف داشته است. این گفتگو در دو بخش به فارسی برگردانده شده است که در این شماره راه توده، بخش نخست آن را می خوانید:

س: ۲۵ سال پیش شما کتابی مشترکاً با سامیر آمین^۳، امانوئل والرشتاین^۴ و آندره گوندر فرانک^۵ بنام «دینامیک بحران های جهانی» در ایالات متحده منتشر کردید. نظر امروزی شما در این رابطه چیست؟ آیا بحران کنونی جهان با بحران ۳۰ سال یکسان است؟ مانند سقوط ارزش دلار و غیره....؟

ج: در دهه ۷۰ نیز یک بحران بزرگ وجود داشت که در آن Bretton-Woods-System^۶ در هم ریخت و کارکرد دلار به عنوان تنها واحد پول بین المللی مورد سؤال قرار گرفت. بنظر من نئولیبرالیسم و سیاست های نئولیبرالی یک عکس العمل در مقابل این بحران است.

اواخر دهه ۷۰ وقتی که بهای هر انس طلا به ۸۰۰ دلار رسید، رقابتی سخت بین ایالات متحده در رابطه با به چنگ آوردن منابع موجود به منظور تثبیت دلار آغاز شد. این سیاست موفقیت آمیز بوده و موقعیت آمریکا را برای مدتی تثبیت کرد؛ اما همزمان برانگیزنده تضادهای دیگری شد.

دیوید هاروی^۷ جامعه شناس سرشناس، نئولیبرالیسم را به عنوان عکس العمل طبقاتی سرمایه داری در مقابل قدرت طبقه کارگر و نظم عادلانه تعریف می کند. جنبش های دهه ۷۰ در جهان سوم خواستار نظم نوین اقتصادی در سطح بین المللی بودند. سیاست بخشی از کشورهای اروپای غربی که به «کمسیون ویلی برانت» شهرت دارد، یک نوع پاسخ رفرمیستی به این خواست بود. در حالیکه هدف اصلی نئولیبرال ها در اوایل دهه

¹ Giovanni Arrighi

² Johns Hopkins

³ Samir Amin

⁴ Immanuel Wallerstein

⁵ Andre` Gunder Frank

⁶ سیستم بین المللی ارزی که از سال های بعد از جنگ دوم جهانی تا اوایل دهه ۷۰ حاکم بود. این قرارداد در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۴۴ در شهر Bretton Woods در ایالت New Hampshire آمریکا به امضا رسید. هدف آن رسیدن به نظم جدیدی در دنیای اقتصادی بعد از جنگ دوم جهانی بود. ایجاد بانک جهانی نیز از مصوبات این قرارداد است. (مترجم)

⁷ David Harvey

۸۰ به نظر من سرکوب و تحت کنترل درآوردن این جنبش ها می بود. بریتانیای کبیر و ایالات متحده یک سیاست ضدانقلابی را در پیش گرفته و باعث شدت رقابت در بازار سرمایه شدند. این سیاست در عمل نابودی اقتصاد آفریقا و آمریکای لاتین را بدنبال داشت. البته فراموش نکنیم که همه اینها همزمان با رشد اقتصادی آسیای شرق بود. از اواسط دهه ۸۰ ما ناظر رشد چین و تغییر جهت در پروسه پیشرفت اقتصادی هند هستیم. به همین جهت احتمال شکست سیاست نئولیبرالی بسیار قوی است. زیرا چین، هند و برخی کشورهای دیگر به عنوان یک قطب جدید در مقابل ایالات متحده قرار گرفته اند.

س: چرا در مقابل ایالات متحده؟ مگر در هر دو قطب سیستم سرمایه داری حاکم نیست؟
ج: من جواب این سوال را باز می گذارم. ما نباید امکان ایجاد بازار سوسیالیستی را در **چین** کاملاً رد کنیم. علیرغم عدم تعادل فاحش اجتماعی و وجود طبقه در حال رشد سرمایه دار در چین، نمی توان از این کشور با توجه به ۱,۳ میلیارد جمعیت به عنوان یک کشور سرمایه داری یاد کرد.

می توان سرمایه دار داشت، بدون داشتن سیستم سرمایه داری. این طبقه در چین به طور عمده از اقلیتی تشکیل شده است که از روابط با حزب کمونیست نهایت بهره وری را کرده ولی حزب را تحت کنترل خود ندارد. دو دستگی عمیقی نیز در درون حزب وجود دارد اما نباید نیروی تعیین کننده کارگران و دهقانان را دست کم گرفت.

به عبارتی دیگر، **چین، اتحاد شوروی نیست**. دو تفاوت عمده بین آنها وجود دارد: یکی اینکه کمونیسم در چین هرگز روابط دهقانی را از بین نبرد. کاری که استالین در اتحاد شوروی انجام داد. انقلاب چین بر عکس پایه و اساس خود را در بین دهقانان برقرار کرد. این روابط دهقانی نه تنها یک مرکز ایجاد کار، بلکه یک امکان مناسب سازماندهی و ارگانیزه کردن شرکت های کوچک در یک مقیاس بسیار وسیع است.

تفاوت دوم اینکه در یک مرحله مشخص زمانی، استالین حزب کمونیست اتحاد شوروی را بوسیله پلیس مخفی خود کاملاً دگرگون کرد، در صورتی که مائو در انقلاب چین از حرکت توده ها بهره گرفت.

س: اما هر دو در این زمینه موفقیت چندانی نداشتند. یا اینکه...؟

ج: در باره عدم موفقیت آنها من کاملاً مطمئن نیستم. استالین موفق به از بین بردن حزب انقلابی و ایجاد یک طبقه بوروکرات شد. اما در چین طور دیگری بود. بعد از انقلاب فرهنگی و مرگ مائو وقتی حزب دوباره حضور خود را در جامعه باز یافت، تفکر استفاده از سیستم بازار به عنوان ابزار حکومت، خواست بخش ضعیفی از حزب، یعنی همان بوروکرات ها بود. به همین جهت نباید عجلانه نتیجه گیری کرد. این روندها برای آنکه خود را کاملاً نشان دهند به زمان زیادی نیازمند اند. در این رابطه و به خصوص در کشوری مانند چین به یک مقیاس زمانی طولانی نیاز است.

پدیده ای که ما در چین شاهد آن هستیم، وجود یک قشر خرده بورژوا در سطحی بسیار وسیع و یک قشر بالایی بسیار کوچک می یاردر است. از طرفی دیگر، وجود یک طبقه کارگر از نو برخاسته در حال رشد و یک جنبش اعتراضی در سطحی وسیع نیز مشاهده می شود. در این کشور هزاران، بلکه ده ها هزار جنبش اعتراضی وجود دارد. کدام کشور دیگری را با این مشخصات سراغ دارید؟ علیرغم کنترل سندیکاها توسط حزب کمونیست، طبقه کارگر از طریق اعتصابات غیر رسمی و اشکال دیگر مبارزه، حد و مرز دولت و سرمایه را به آنان نشان می دهد. از طرفی رهبری جدید حزب کمونیست نیز به این واقعیت پی برده که حزب تنها در صورت پرداختن به مشکل نابرابری و عدم تعادل موجود در جامعه است که می تواند همچنان کنترل اوضاع را در دست داشته باشد. این عدم برابری نیز نتیجه سیاست اقتصادی

است که اصطلاحاً «معجزه اقتصادی» خوانده می‌شود. من این ادعا را ندارم که در چین سوسیالیسم برقرار است. بلکه می‌گویم مبارزه طبقاتی سرسختانه‌ای در این کشور جریان دارد که نتیجه نهایی آن هنوز معلوم نیست.

س: آیا با بوجود آمدن پرولتاریای جدید در چین یک حرکت نو به سمت سوسیالیسم شکل می‌گیرد؟

ج: اینکه سمت حرکت به سوی سوسیالیسم است یا نه، بستگی به نتیجه مبارزات گوناگون و نسخه‌های مختلف سیاسی دارد. من بین بازار و سیستم سرمایه‌داری تفاوت قائل می‌شوم. بین چپ‌ها و حتی مابین راست‌ها همیشه بازار و سیستم سرمایه‌داری یکسان تلقی می‌شوند. فرناند براودل^۸ (تاریخ شناس) نظام سرمایه‌داری را ضداقتصاد بازار می‌داند. رابطه بین سرمایه و بازار بسیار متضاد است. اگر واقعاً سیستم بازار حکومت می‌کرد و رقابت مطلق وجود می‌داشت، نظام سرمایه‌داری نمی‌توانست محل حضور داشته باشد. این نظام در پرتو تخریب و بین‌المللی کردن بازار و ایجاد سازمان‌های قدرتمند خود و در نهایت کنترل حکومت است که عرصه حضور پیدا می‌کند. به همین دلیل من بر این عقیده هستم که در چین هنوز تکلیف روشن نشده است، زیرا سرمایه‌داران هنوز کنترل حکومت را در اختیار نگرفته‌اند.

ادامه دارد

راه‌توده ۱۲۶ ۱۲,۰۳,۲۰۰۷

⁸ Fernand Braudel